



# آینه‌ی زمستان و روزگار

چهار شعر از فیلیپ ژاکوته  
○ ترجمه‌ی اصغر نوری

فیلیپ ژاکوته Philippe Jaccottet، به سال ۱۹۲۵ در شهر مودون سوئیس به دنیا آمده است. او در دانشکده‌ی ادبیات لوزان زبان یونانی و آلمانی خواند و اولین شعرهایش را در مجله‌ی Cahier de Poesie به چاپ رساند. در سال ۱۹۴۶ به ایتالیا سفر کرد و با شاعر ایتالیایی جوزپه اونگارتی آشنا شد. پاییز همان سال به پاریس رفت و از آن پس به مدت هفت سال با انتشارات مرمود Mermod همکاری کرد. در این دوره با شاعرانی چون فرانسیس پونژ، آندره دوتل، آنری توماس، آندره دو بوشه و ایو بون‌فوا آشنا شد. در سال ۱۹۴۷ رمان «مرگ در ونیز» اثر توماس مان با ترجمه‌ی ژاکوته در انتشارات مرمود به چاپ رسید و از آن پس، او در کنار سرودن شعر به ترجمه‌ی آثار نویسندگانی چون روبرت موزیل و توماس مان و شاعرانی چون ریلکه، هولدرلین و اونگارتی پرداخت. در سال ۱۹۵۳، اولین مجموعه شعر ژاکوته با نام «جغد» منتشر شد. همان سال او با نقاشی به نام آن ماری هسلر ازدواج کرد و در شهر گرینان اقامت گزید تا به دور از هیاهوی پاریسی‌ها خود را وقف شعر و ترجمه کند. فیلیپ ژاکوته به رغم زندگی عزلت‌جویانه، هرگز از جریان‌های ادبی معاصر غافل نبود. او نقدهای بی‌شماری برای مجله‌ی La Nouvelle Revue française نوشت که بعدها به صورت کتاب منتشر شدند: گفتگوی الهه‌ها (۱۹۶۸) و سازش پنهانی (۱۹۸۷).

در مجموعه شعر «جغد»، ژاکوته شاعری مرگ‌اندیش است. مرگ برای او در آن واحد نفرت‌انگیز و ضروری می‌نماید. در این کتاب، شاعر وحشت از مرگ را رد می‌کند و به نرمی از



آن سخن می‌گوید، اما نمی‌تواند از سرزنش مرگ اجتناب کند. کتاب بعدی ژاکوته «نادان» نام داشت که اشعار سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ او را در گرفته بود و در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید. از نظر ژاکوته، جهالت لحظه‌ی کلیدی آگاهی است؛ حالتی که در آن شاعر باید برای پذیرفتن زیبایی فطری تمام چیزهایی که خود را به او می‌نمایانند، پافشاری کند. کسی که در پی دست یافتن به راز همه‌چیز است، باید از آگاهی‌های از پیش مقرر شده و یقین‌های اطمینان‌بخش چشم‌پوشی کند. در این دو مجموعه، زبان شعر ژاکوته دشوار و مفاهیمی که بیان می‌کند، پیچیده است.

بعد از چاپ کتاب دوم، ژاکوته تا سال ۱۹۶۰، کتابی منتشر نکرد. در اوت همان سال خواندن چهار جلد هایکو ژاپنی، نوعی بیداری ناگهانی برای او به ارمغان آورد. در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «هایکوها همانند بال‌هایی هستند که مانع از سقوط آدم می‌شوند.» از آن پس، ژاکوته شعرهای کوتاه تری نوشت، شعرهایی با مصرع‌های کوتاه و کلمات ساده. این اشعار به سال ۱۹۶۷ در مجموعه‌ای با نام «حالت‌ها» منتشر شدند. کتاب بعدی ژاکوته «چشم‌اندازهایی با تصاویر غایب» نام داشت که در سال ۱۹۷۶ به چاپ رسید. این کتاب مجموعه‌ای از نثرهای شعرگونه است که شاعر در آن از طبیعت سخن می‌گوید: «من [در این کتاب] مانند یک حشره‌شناس یا یک کارشناس جغرافی طبیعت را بررسی نکرده‌ام؛ فقط از کنار همه‌چیز گذشته‌ام و از آنها استقبال کرده‌ام. متوجه شدم که همه چیز سریع‌تر و یا کندتر از زندگی انسان در حال گذر است.» از کتابی به کتاب دیگر، آثار فیلیپ ژاکوته به سوی میانه‌روی، ایجاز، سادگی و ملایمت پیش می‌روند. او در سال ۱۹۸۳، مجموعه شعر «اندیشیدن زیر ابرها» را منتشر کرد که همانند «حالت‌ها»، از اشعاری ساده و کوتاه تشکیل یافته است. از دیگر آثار او می‌توان به در روشنایی زمستان، درس، بذرافشانی و در دفتر چمن اشاره کرد. در تاریخ ادبیات فرانسه، ژاکوته در کنار شاعرانی چون آندره دو بوشه، ایو بون‌فوا، ژاک دوپن و روزه ژیرو قرار می‌گیرد؛ شاعرانی که سبکی تازه در شعر فرانسه به وجود آوردند.

## آسوده باش، خواهد آمد

آسوده باش، خواهد آمد

نزدیک می‌شوی، می‌سوزی

زیرا واژه‌ای که در آخر شعر می‌آید

نزدیک‌تر از واژه‌ی اول خواهد بود

به مرگت که در راه توقف نمی‌کند.

گمان نکن که او زیر شاخه‌ها به خواب رفته باشد

یا نفس تازه کند وقتی تو می‌نویسی

یا حتی آن هنگام که چیزی می‌نوشی  
برای برطرف کردن بدترین تشنگی.  
حتی وقتی در ظلمت سوزان موهاتان  
حلقه‌ی چهار بازوتان را  
دلپذیر به هم می‌فشارید برای بی‌حرکت ماندن،  
او می‌آید  
خدا می‌داند از کدامین گردنه‌ها  
از دوردست‌ها یا از همین نزدیکی  
به سوی شما دو تن  
اما آسوده باش، خواهد آمد  
از یک واژه تا واژه‌ی دیگر  
پیرتر می‌شوی.

از مجموعه‌ی «جغد»، ۱۹۵۲.

### شب‌زنده‌داری برای تدفین

صدایی از خود در نمی‌آوریم  
در اتاق مردگان:  
شمع را بالا می‌بریم  
و دور شدن آنها را می‌بینیم

من کمی صدا به پا می‌کنم  
در آستانه‌ی در  
و چند کلمه می‌گویم  
برای روشن کردن راهشان

اما آنهایی که دعا خوانده‌اند  
حتی زیر برف،  
پرنده‌ی سحر  
می‌آید تا جای صدایشان را بگیرد.

از مجموعه‌ی «نادان»، ۱۹۵۸.





### سپیده دم

گویی خدایی بیدار می شود،  
گل ها و چشمه ها را می نگرد  
شبشمش روی زمزمه های ما  
عرق های ما

نمی توانم از تصویرها چشم بپوشم  
باید گاو آهن از من بگذرد  
آینه ی زمستان و روزگار  
باید زمان بکاردم.

از مجموعه ی «حالت ها»، ۱۹۶۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### این همه سال

این همه سال  
و به راستی آگاهی چنین ناچیز  
قلب چنین ناتوان؟  
بی هیچ پیشیزی برای دادن به قایقران،  
اگر نزدیک آید؟  
- من از آب و علف توشه برداشته ام  
خود را سبک نگه داشته ام  
تا قایق کمتر فرو رود.

از مجموعه ی «اندیشیدن زیر ابرها»، ۱۹۸۳.

